وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

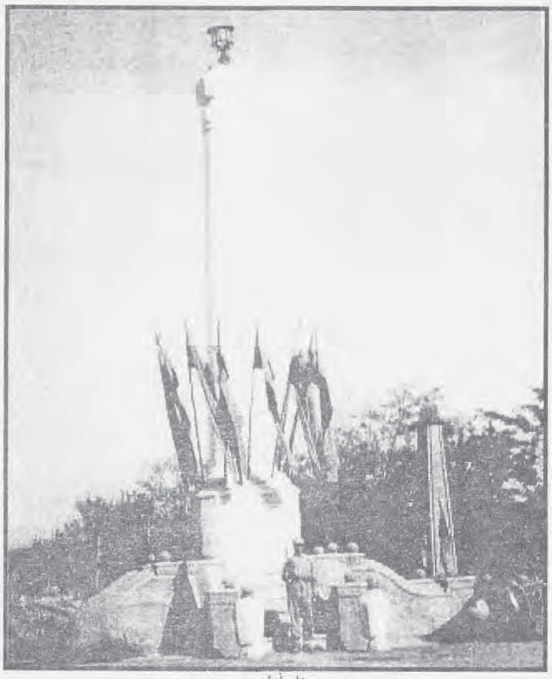
سرمقاله
استقلال از گرفتن تا نگه داشتن
ص۲

ادبیات داستانی معاصر افغانستان
در گفتگو با استاد رهنورد زریاب
ص۳

دور ششم | سال سوم | شمارهٔ نزدهم | چهارشنبه ۲۸ اسد ۱۳۸۳ | ۳ رجب المرجب ۱۴۲۵ - 18 August 2004

پیام جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت

هشتاد وپنجمین سالروز استرداد استقلال کشور


منار آزادی

۲۸ اسد یکی از روز های ماندگار در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان ونمادی از حماسه آفرینی ها وقهرمانی های مردم سرافراز این کشور است که با الهام از آموزه های اسلامی وکوه های سربلند و دریاهای خروشان شان، در دفاع از آزادی خواهی واستقلال طلبی به جهان تحت سلطهٔ استعمار قرن نوزده وبیست درس عظمت ومردانگی دادند.

آری! این حماسه های آزادی خواهی واستقلال طلبی مردمان غیور این کشور با داشتن ریشه های بس عمیقی درتاریخ این سرزمین، در حرکت ها وخیزش های آزادیخواهانهٔ قرن نوزده وبیست خوب درخشیده است و ای حماسه ها نه تنها روزنه های نور آزادی را برکوه وبرزن این کشور گشود که زنجیرهای اسارت واستعمار را در منطقه نیز از هم گست.

آنچه درهمهٔ این قیام ها باید در محراق توجه قرار گیرد نقش انگیزه هاست که بدون شک اسلام و آموزه های رهایی بخش آن در پیشاپیش همهٔ آن ها قرار دارد.

امان الله خان که به حیث قهرمان این معرکهٔ آزادی خواهی واستقلال طلبی مورد توجه تاریخ نگاران قرار گرفته است، با راه اندازی همین داعیهٔ آزادی خواهی اسلامی توانست نیروهای میلیونی مردم مسلمان این سرزمین را برضد قدرت استعماری بریتانیای کبیر وقت بسیج نماید وبزرگ ترین ضربه را بر پیکر زورگویی آن وارد کند.

آری باطرح همین داعیه بود که امان الله خان درمیان مسلمانان منطقه وجهان در آن وقت لقب غازی را کمایی کرد و بسا جنبش های اسلامی در آن وقت پس از فروپاشی خلافت عثمانی، او را کاندیدای خلافت اسلامی نمودند.
ص۳

مجاهدین و استقلال

ص۲


شاه امان الله خان


وزیر محمد اکبر خان


میر بچه خان کوهستانی


امین الله خان لوگری


سید نورمحمد شاه خان

اعلامیهٔ جمعیت اسلامی افغانستان

در مورد تحرکات ضد امن عامه درغرب کشور

جمعیت اسلامی افغانستان با در نظر داشت ضرورت حفظ ثبات و امنیت در سراسر کشور، هرنوع اقدام در جهت برهم زدن امنیت و آرامش را شدیداً محکوم می نماید و از دولت می خواهد تا با قوت وقاطعیت لازم از تحرکات وتحریکات فتنه انگیزانه علیه حاکمیت دولت در ولایات جلوگیری و با آن مقابله نماید.

دشمنان صلح وامنیت و آرامش مردم، می خواهند که در روند استقرار صلح، امنیت وثبات در کشور خلل ایجاد نمایند و آرامش و آسایش مردم را برهم زنند.

در شرایط بسیار حساس کنونی که مردم ما به پیشواز انتخابات ریاست جمهوری وپارلمانی می روند، لازم است ملت و دولت باهوشیاری کامل در خنثی نمودن توطئه های دشمنان صلح وامنیت یکدست وهمگام باشند و دولت عاملان فتنه و آشوب در غرب کشور را مورد مجازات قرار دهد.

استاد ربانی رهبر جهاد ومقاومت افغانستان:

پروسهٔ انتخابات شاید درمیان افغان ها تفرقه بیفگند!

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد ومقاومت در هفتهٔ جاری مصاحبه یی فشرده با رادیو اروپای آزاد انجام داده است وبدلیل این که این گفت وگو نکاتی تازه در مورد وضعیت وتحولات کنونی کشور دارد. خلاصهٔ یی از آن به نشر می رسد:

استاد در این مصاحبه دربارهٔ انتخابات وتحولات افغانستان گفت: نخستین تجربهٔ افغان ها با دموکراسی خالی از مشکلات نیست اما ما به خاطر رعایت مصالح ملت با آن همگام خواهیم شد.

او در مورد این شایعات که آقای قانونی که از طرف مارشال فهیم پشتیبانی می شود، از حمایت مجاهدین بهره مند است و به مثابهٔ خطری جدی برای حامد کرزی در انتخابات محسوب می شود، گفت: این پیش از وقت است که گفته شود آقای قانونی حمایت فرماندهان را به دست آورده است.

استاد در رابطه به نظریهٔ مردم که نتایج انتخابات پیش از پیش تعیین شده است، خاطر نشان ساخت که در این رابطه نگرانی ها وجود دارد مردم نیز نگرانی های خود را ابراز نموده اند. اما چون برای نخستین بار دموکراسی را تجربه می کنیم باید کوشش شود تا انتخابات شفاف برگزار شود.

استاد از بعضی اختلافات ص۵

مجاهد هشتادوپنجمین سالروز استرداد استقلال کشور را به ملت مسلمان و مجاهد افغانستان تبریک و تهنیت عرض می دارد

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیات تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی پروان دوم جادهٔ بادام باغ
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

استقلال، از گرفتن تا نگه داشتن

۲۸ اسد سالروز استرداد استقلال کشور است. ملت سرافراز افغانستان هشتادو پنج سال پیش در چنین روزی به همت فداکاریها و جان نثاریهای فرزندان رشید خویش استقلال کشور را از استعمار بریتانیای کبیر وقت گرفت. افغانستان وقتی موفق به کسب استقلال از انگیس شد که امپراتوری آنان بر بخشی بزرگ از جهان در آسیا وآفریقا حاکمیت می راند. استقلال افغانستان از استعمار بریتانیا سر آغاز رهایی و استقلال بسیاری از کشورهای در بند استعمار در منطقه و جهان شد. هم ما و هم جهانیان از آن روز تا امروز جوانمردی و سلحشوری و استقلال طلبی مردم این سرزمین را ستوده ایم و حقا که این خصلت ستودنی است اما سخن بر سر این است که آیا به راستی ما در این هشتاد وپنج سال گذشته در جهت نگه داشتن و پایدار کردن استقلال کشور مان تلاش ورزیده ایم؟

این پرسشی است که باید پاسخ ان را در واقعیت زندگی ملموس جامعهٔ خویش بجوییم. ما البته در یک پهلو تا این دم به امر استقلال توجهٔ خوب ورزیده ایم و ان مقابله با حضور فزیکی بیگانگان اشغالگر در سرزمین مان بوده است که چهارده سال جهاد وفداکاری در برابر تجاوز اتحاد شوروی سابق نمادی روشن از استقلال طلبی است، اما به پهلو های دیگر آن می توان گفت عنایتی نشده است. ما چه حکومتها و چه اندیشمندان مان برای نگه داشتن استقلال کشور به توانمند شدن ورهایی یافتن از دریوزگی کمتر اندیشیده و برنامه ریخته ایم. من در دوسال پیش بدین مناسبت در همین ستون گفته بودم که برای درست نگه داشتن استقلال به آزادی از استبداد درونی ورهیدن از فقر و نادانی نیاز مندیم. چگونه برای بنده یی می توان گفت که تو مستقل و متکی به خویشتن خویشی؟ و یا فقیری در مانده می تواند ادعای بی نیازی از دیگران کند؟ وهمچنان نادانی ؟ این موارد به آن می ماند که ما کودکی محتاج به رعایت و پرستاری مادر را مستقل بخوانیم! همان گونه که آدمی تنها با آگاهی و توانمندی می تواند از این زندان وابستگی به غیر رهایی یابد، جامعهٔ انسانی هم با آگاهی و توانمند شدن جمعی می تواند به استقلال حقیقی دست یابد و این آگاهی و توانایی جمعی راهی است بسیار دشوار که تاهنوز درافغانستان نادرنوردیده مانده است.

سفیر فرانسه در کابل در سال گذشته شماری از روزنامه نگاران و فرهنگیان را به سفارت آن کشور فراخوانده بود تا ضمن ضیافتی برای آنان برنامه های بازسازی و امداد رسانی دولت خویش را در افغانستان توضیح بدهد، او در خلال سخانش چند بار تکرار کرد این پولهایی که در افغانستان هزینه می شود پولهایی است که از هوا نمی آید بل مردم فرانسه به عنوان مالیات برای دولت شان می پردازند. ما در چنین یک وضعیت چگونه می توانیم ادعا مستقل بودن کنیم؟ ما باید برای مستقل بودن راه رفتهٔ دیگران را برویم و تجربهٔ آنان را تکرار نماییم. مردم سالاری را جای نشین استبداد سازیم و آگاهی و توانمندی را بر جهل وفقر چیره کنیم و همبستگی میان اقوام وملت سازی را بر پایهٔ داد وانصاف پی ریزیم. با تهیهٔ این ابزار هاست که در نظام پیچیدهٔ جهان امروز می توان چشم به استقلال دوخت.

مجاهدین واستقلال

محمدنسیم فقیری



هشتاد وپنج سال از استرداد استقلال سیاسی کشور می گذرد. پدران ونیاکان مجاهد وبیگانه ستیز ما در آغاز قرن بیستم در برابر یکی از ابر قدرت های فاتح جنگ جهانی اول باسلاح ایمان وغیرت اسلامی وافغانی علم جهاد را بر افراشتند وباحصول استقلال سیاسی، راه را برای ملت های اسیر و در بند منطقه ودنیا، باز نمودند. همان گونه که فرزندان مجاهد وغیور آن بزرگ مردان مجاهد وبیگانه ستیز در سال های پایانی قرن بیستم در برابر تجاوز وسیطره طلبی یک ابر قدرت شیطانی دیگر زمان یعنی اتحاد شوروی، مردانه وار جهاد نمودند و این بزرگ ترین قدرت استعماری وجهان خوار زمان را که غرب با آن همه توان ونیروی نظامی واقتصادی از آن وحشت داشت، نه تنها به شکست تاریخی مواجه ساختند بلکه به برکت این جهاد عظیم وشکوهمند آن قدرت اهریمنی زمان از صفحهٔ هستی نیز نابود گردید.

بنا بر شواهد انکار ناپذیر تاریخی، سه جنگ افغان وانگلیس با شعار و روحیهٔ جهاد علیه کفر وتجاوز واشغال صورت گرفته و همه رزمندگان این سه جنگ، مجاهدین نامیده می شدند.

شاهان وشهزادگان وامیران، هر هوس و آرزویی وهر خواست وبرنامه یی که داشتند از آزادمنشی و استقلال طلبی تا رسیدن به قدرت بوده است ویا حفظ آن، ولی ملت مجاهد و آزادی خواه ما فقط علیه تجاوز وکفار سلطه جو به جهاد می پرداختند وهرچند از نتیجهٔ قربانی و ایثار مردم مجاهد وسحلشور، شاهان وامیران بهره می بردند ولی مردم در جهاد به عنوان یک فریضهٔ دینی سهم می گرفتند وحتی سران وفرماندهان مجاهدین نیز پس از رفع تجاوز وپیروزی بر دشمن در فکر به دست آوردن جاه ومقام نبودند. هرچند حق مسلم شان بود.

یکی از اهداف عمده واساسی جهاد چهارده سالهٔ مردم افغانستان نیز حصول استقلال کامل کشور بود که با کودتای ۷ ثور وبویژه تجاوز ۶ جدی ولشکر کشی اردوی سرخ به کشور ما، از دست رفته بود و وضع به مراتب بدتر از شرایط جنگ استقلال بود؛ زیرا:

۱- در جنگ استقلال یک پادشاه پس از بیعت مردم به شرایط جهاد، استقلال را اعلام کرد وقوای دولتی یا دشمن می جنگید ومردم؛ یعنی مجاهدین در کنار عساکر قرار داشتند ولی در جهاد علیه رژیم کمونیستی وبادار خارجی آن، دولت باهمه امکانات به عنوان پیش مرگ قوای متجاور خارجی عمل می کرد ومجاهدان هم در برابر رژیم مزدور وهم علیه متجاوزان خارجی می جنگیدند.

۲- جنگ استقلال فقط درسه منطقهٔ مرزی متمرکز بود ولی جبهات جهاد چهارده ساله در هر نقطه ومنطقهٔ کشور وجود داشت.

۳- جنگ استقلال فقط حد اکثر یک ماه از ۳ می تا ۳ جون ۱۹۱۹ طول کشید ولی جهاد به مدت چهارده سال ادامه یافت.

به هر صورت مردم مسلمان وباشهامت افغانستان وفرزندان مجاهد وغیور آنان وارثان برحق افتخارات جنگ استقلال وجهاد مقدس بوده و اساساً جهاد واستقلال لازم وملزوم وجدایی ناپذیر از یکدیگرند.

بنا بر این مجاهد یک انسان وارسته، آزادمنش ومستقل است. کسی را که لکهٔ ننگ وابستگی به اجانب را در جبین و دامن خود داشته باشد، نمی توان مجاهد نامید.

هیچ سندی وجود ندارد که یک مجاهد این سرزمین به نفع کدام کشور و یا نظام خارجی زنده باد گفته و از آن دفاع کرده باشد.

بدون شک که در شرایط جنگ، آن هم در برابر یک ابر قدرت، رقابت ها ومخاصمت های بین المللی وارد صحنه می گردد وحمایت هایی صورت می پذیرد و چه بسا که منافع واهداف مشخص سیاسی ونظامی و از جمله از یا در آوردن یک رژیم و یا ضربه زدن بر یک قدرت بزرگ، حتی دشمنان فکری وسیاسی را بهم پیوند داده و به مساعی مشترک وا می دارد ولی هرگز به معنی وابستگی وسلب استقلال نبوده وهرگز با وابستگی فکری، سیاسی ونظامی گروه و رژیم های کمونیستی به اتحاد شوروی سابق، قابل مقایسه نمی باشد. به همین صورت وابستگی ویا معامله گری فرد یا افرادی از جمع مجاهدان را نمی توان به همهٔ مجاهدین عمومیت بخشید و در یک جمله آزادی، آزادمنشی واستقلال طلبی جزء طبیعت جهاد ومشخصهٔ بارز یک شخصیت مجاهد است.

مجاهد یک انسان وارسته، آزادمنش ومستقل است. کسی را که لکهٔ ننگ وابستگی به اجانب را در جبین و دامن خود داشته باشد، نمی توان مجاهد نامید.

آزادی به تل په خپلو وینو ساتو

پامیر

نږدې 85 کاله مخکې مور خپله بشپړه سیاسي آزادي دهغه غاصب او ښکیلاکګر خواک څخه بیرته واخیسته، چې نوي دنړۍ د دویمې جګړې له سوبې څخه فارغ شوي و. داهغه وخت و چې دفتوحاتو لمنه ئې له خپلو ناپایه سمندرونو څخه بیا په زرګونو میله لرې زمور تر اسیائي هیوا پورې را رسیدلې وه. زمور غازیانو په تیروخت کې هم دانګریزانو له زبیناک څخه دهیواد د ژغورنې له پاره دوه جګړې کړې وې خو دریمه جګړه بیا هغه وخت ونښته چې د لغمان په کله ګوش کې امیر حبیب الله خان و وژل شو او لر وروسته ئې میرنې او زړه ورېچې غازي امان الله خان د چارو واکې په خپل لاس کې ونیولې، ده له تاج ګذارې نه وروسته پوخې شورا جوړه کړه، په 1298 لمریز کال ئې دانګریزانو په وړاندې د آزادې اعلام وکړ او دملت خلکوته ئې په خپل خطاب کې وویل:

«اې د افغانستان ستر ملته! ما ژمنه کړې چې باید دافغانستان دولت د نړۍ دنورو خپلواکو هیوادو په څیر له هیواد نه بهر او دننه آزاد او خپلواک او له هر دول تیرې او ظلم څخه وژغورل شي، زمور حکومت به په ۳مخ

پیام جمعیت اسلامی افغانستان ...

ولی با تاسف فراوان که او در اثر مشوره های نا آگاهانهٔ برخی از فریفته شدگان مظاهر تمدن اروپا بی توجه به عمق ومحتوای آن به عوارض آن چسپید و برنامه هایی سطحی را پی ریخت که همه افتخارات او را زیر سوال برد و در نهایت چنان شد که او با روگردانی از آنچه در آغاز معرکه عنوان کرده بود، با چماق تکفیر والحاد کسانی متهم شد که در آغاز او را یاری رسانیده و غازی اش خوانده بودند وبدین سان جامعه و دولت افغانستان زمینه های تعالی وتوسعه راکه به بهای خون فرزندانش به دست آورده بود به آسانی از دست داد.

جمعیت اسلامی افغانستان در حالی که حلول این روز را به همه مردم خویش تبریک وتهنیت عرض می کند این نکته را قابل یاد آوری می داند که در همه کشورهای اسلامی به خصوص در کشور مرد خیز ما افغانستان آنچه اساسی ترین عامل وحدت ملی وختم بحران ها است توجه اساسی به نقش اسلام در زندگی سیاسی واجتماعی و... این ملت بوده وهرگونه چشم پوشی واهمال نسبت به آن جز این که به آتش بحران دامن زند پیامد دیگری نخواهد داشت و راه توسعه را با دین ستیزی نباید در آمیخت و این راهی رفته وکاری آموزده نباید تکرار کرد.

آزادی به تل په ...

افغانستان کې داسې اصلاحات راوړي چې زموږ ملت او مملکت په دې وتوانيږي چې دنړۍ دمتمدنو هيوادونو په منځ کې مناسب ځاى او مقام ولري.» دا اعلام هغه وخت دانګريزانو غوږو ته ورسيد، چې هغوى نوې دنړۍ د دويمې عمومي جګړې نه فارغ شوي و او هيڅکله ئې نه غوښتل دافغانستان ستراتيژيکه خاوره چې دهندوستان دفتحې کيلې بلل کيده افغانانو ته وسپاري. امان خان د جنګ دقوماندې ستر مسئوليت په خپله غاړه واخيست او دهيواد دريو محاذو، پکتيا، کندهار او خيبر ته ئې خپل آزادي دوسته سپاهيان واستول او په دې وخت کې ئې پوځل بيا دافغانستان غيرتي خلکو ته داسې خطاب وکړ: «زه به دغه توره هغه وخت په تيکي کې کړم چې دهمدغې تورې په زور او ستاسو ګرانو هيواد والو په ميرانه، د آزادي، خلکو او دين دښمن په ګونډه کړم او دخپلې آزادي اعتراف ته ئې مجبور کړم».

هماغه وچې د 1298 کال د جوزا په 13 نيټه دانګريزانو په وړاندې جګړه اعلام شوه او دځه دياسه يوي مياشتې خونړي جګړې وروسته انګريزان مجبور شول چې زموږ په خپلواکي اعتراف وکړي هماغه وچې په 1919ع کال چې د اګست 19 نيټه وه چې په راولپنډي کې زموږ دسياسي خپلواکي سند لاسليک شو.

زموږ د آزادي د تر لاسه کولو جګړه په اسيا او نورو سترو وچوکې د وخت دانګريزي استعمار په وړاندې د آزادي غوښتني دمبارزو پيلامه شوه او دافغانان ووچې دخپلو بيدريغه وينو او بې شميره ککريو په قرباني، سره ئې دنړۍ له ډير ستر زبر ځواک څخه خپله آزادي تر لاسه کړه او دائې نړۍ ته ثابته کړه چې افغانان دهيڅ زبرځواک او استعماري طاقت په وړاندې له مقابلې نه عاجز نه دي. دا دي موږ دهيواد د آزادۍ 85 يمه کاليزه په داسې شرايطو کې لمانځو چې دانګريزي استعمار وروسته مو دنړۍ بل زبر ځواک يعني دشوروي سور يرغلګر پوځ هم په ګونډو کړ او که له هغې وروسته بل داسې متجاوز او يرغلګر پيدا شي چې زموږ دهيواد نښکيلاک او زيښناک ته دحرص او تمې سترګې ونيسي نو بيا به هم دخپلې سپيڅلي عقيدې په غوځوونکې توره او دخپلو خلکو په غيرت او ميرانه داسې سبق ورکړو چې ترڅو ژوندي وي بيا زموږ خواته کاږه ونه ويني.

ادبیات داستانی معاصر افغانستان

در گفتگو با استاد رهنورد زریاب

مصاحبه کننده: محمد اسحاق فایز



ادبیات داستانی ما با استقلال افغانستان آغاز می شود

اشاره

استاد رهنورد زریاب از نویسندگان بزرگ کشور مان هستند، در بررسی وضعیت ادبیات فارسی در دورهٔ معاصر نقش او را در رمان و داستان نویسی نمی توان نادیده انگاشت، او از صاحب نظرن این عرصه است ما در آستانهٔ هشتاد وپنجمین سالروز استقلال خواستیم چشم اندازهایی از دید ایشان به فراز وفرودهای داستان نویسی معاصر افغانستان داشته باشیم. اینک آن چه در زیر می خوانید حاصل یک گفت وگو در این زمینه است با ایشان است

• • •

استاد، با تشکر از این که برایم مجال این مصاحبه را دادید، می خواهم برای شایقان آثار تان، در ابتدا از زندگی خود چیزی بگویید؟

من در سال ۱۳۲۳ هجری خورشیدی، در گذر رکاخانهٔ کابل که از کوچه ها ی قدیمی این شهر است، به جهان آمده ام. مکتب حبیبیه را به پایان رسانیدم و به دانشگاه کابل راه یافتم.

سپس، دانشکدهٔ ادبیات و علوم بشری را به پایان رسانیدم و در وزارت اطلاعات و فرهنگ به حیث خبر نگار هفته نامهٔ ژوندون به کار پرداختم .در همان سال اول، با استفاده از یک بورس تحصیلی به بریتانیا رفتم و از دانشگاه ولز جنوبی دیپلوم فوق لیسانس گرفتم .وقتی به کابل برگشتم به حیث مدیر تدقیق روزنامهٔ اصلاح مقرر گردیدم. پس از آن که در دورهٔ وزارت شادروان کشککی روزنامه های انیس و اصلاح با هم مدغم شدند و یک روزنامهٔ بزرگ به نام اصلاح - انیس به وجود آمد، من به حیث مدیر عمومی خبرگاران اصلاح انیس به کار پرداختم. پس از کودتای سردار محمد داوود به حیث سردبیر محله "Aryana- Afghanistan Republic" مقرر شدم، این فصل نامه را سردار محمد داوود خود بنیاد نهاده بود. بعد تر به حیث مدیرعمومی دفتر معرفی افغانستان مقرر شدم پس از کودتای ثور ریاست هنر را در وزارت اطلاعات و فرهنگ به عهده داشتم .بعد تر به زندان رفتم. پس از این که از زندان بیرون شدم با دگرگونی یی که در دستگاه دولت به وجود آمد، اول به حیث سردبیر روزنامهٔ "کابل تایمز" مقررشدم و بعد تر به حیث رئیس بخش فرهنگ و هنر در همین وزارت اطلاعات و فرهنگ مدتی در این پست بودم. بعد تر بخاطر دخالت های سازمان اولیهٔ حزبی در امور ریاست، به عنوان اعتراض از این کار کناره گرفتم. مدتی هم در خانه بودم. با به وجود آمدن اتحادیهٔ نویسندگان به حیث دبیر بخش داستان نویسی در آن جا به کار پرداختم. دردوران ریاست جمهوری دکتر نجیب الله شماری از فرهنگیان و نویسندگان مرا نامزد ریاست انجمن نویسندگان ساختندو در انتخابات سریی که برای نخستین بار برگزار شدو رقیب انتخاباتی من بارق شفیعی شاعر معروف و عضو کمیتهٔ مرکزی حزب بود، شکست خورد و من با اکثریت چشم گیری به حیث نخستین رئیس انتخابی انجمن نویسندگان به کار پرداختم.

در سال ۱۳۷۰ از این کار کناره گرفتم و به اروپا رفتم. وقتی که از اروپا برگشتم دولت دکتر نجیب الله سقوط کرد و مجاهدین به کابل آمدند وآمد بر سر این شهرآنچه آمد. یک و نیم سال در کابل ماندم و بعد در تابستان سال ۱۳۷۲نخست به پاکستان، بعد به مسکوو سپس به فرانسه رفتم. ده سال را در فرانسه سپری کردم. با تغییراتی که در کشور به وجود آمد، به کابل برگشتم و به حیث مشاور ارشد در وزارت اطلاعات و فرهنگ به کار پرداختم.

چگونه به کار نویسندگی آغاز نمودید؟

اگر به گذشته های بسیار دور برویم، به یاد دارم که صنف چهار و یا پنج مکتب بودم که نخستین داستان را به نام "خنجر" نوشتهٔ جلال الدین خوشنوا که در کابل به چاپ رسیده بود خواندم. از همان روز به بعد، شروع به خواندن کردم. خوشبختانه در خانهٔ ما یک کتابخانهٔ بسیار غنی وجود داشت که مربوط بودبه برادر بزرگم شادروان محمد علم رشنو .در این کتابخانه، کتابهایی گوناگون و بسیار خوب وسودمند وجود داشت و من به این کتابخانه پناه بردم واز صنف چهار یا پنج شروع به مطالعهٔ آثار کردم. از صنف هفت یا هشت بود که شروع به نوشتن کردم. درآغاز شعر هم می گفتم و پارچه های ادبی نیزمی نوشتم.

درافغانستان ادبیات داستانی هنوز درمراحل ابتدایی قرار دارد و آنچه تلختر است این است که ادبیات داستانی ما حتی درمقایسه با ادبیات دا ستانی ما درنیمه دوم دهه شصت یک نوع افت و سقوط را نشان می دهد.

خوشبختانه در همان زمان، یکی از استادان دانشگاه کابل که دوست برادر بزرگم بود، یعنی شادروان محمد نسیم نکهت سعیدی که به خانهٔ مارفت وآمد داشت و این نوشته های خودرا من به او می دادم که اصلاح بکند. پوهاند سعیدی با بسیار حوصله مندی فراوان نوشته های مرا اصلاح می کرد. بعد تر، من به داستان نویسی روی آوردم و نکهت سعیدی با دیدن داستان هایم، مرا تشویق کرد که از خیر شعر بگذرم و به داستان نویسی بپردازم. بعد ترنخستین داستان مرا هم که "بی گل و بی برگ" بود خود پوهاند نکهت به مجله" پشتون ژغ " داد و به چاپ رسانید. از همان زمان من شروع به نوشتن داستان کردم. پس از آن داستان، داستانهای دیگری هم در مجله های "ژوندون " و "پشتون ژغ " به چاپ رسانیدم. پسانترها، به کار های دیگری هم پرداختم. نقد نویسی کردم، ترجمه کردم ،کار های روزنامه نگاری کردم .بعضی این کارها با نامهای مستعار رزم، ساب و مهر بخش، در مطبوعات کشور به چاپ رسیده وتنها داستانهایم همیش به نام خودم به چاپ رسیده اند.

ویژگیهای خاص داستانهای شما چیست ؟

- برای من دشواراست که در بارهٔ ویژگی های داستانهای خود چیزی بگویم؛ ولی این قدر گفته می توانم که داستانهای من از آغاز تا امروزدگرگون شده اند. به این معنی که در آغاز من تلاش داشتم که از دبستان ریالیزم پیروی کنم و شمار زیادی از داستانهای نخستین من با پیروی از دبستان ریالیزم نوشته شده اند. بعد تر به دبستان های انتزاعی روی آوردم که این دوره را می توانیم یک دوره میانه بگوییم. در این اواخر از مدت هفت، هشت یا نه سال می شود که بیشتر گرویدهٔدبستان ریالیزم جادویی شدیم و شماری از نوشته های من به ویژه "سیب وارسطا طالیس" "مارهای زیر درختان سنجد" و "گلنار و آیینه" با پیروی از دبستان ریالیزم جادویی پدید آمده اند.

چند داستان کوتاه نوشته اید؟

- من فکر می کنم بیشتر از ۱۱۰یا ۱۱۵داستان کوتاه، دو ویا سه داستان میانه و یک رمان به نام "گلنار وآیینه" نوشته ام که به چاپ رسیده است وکار آخرمن است.

همه این داستانها اقبال چاپ یافته اند ؟

- همه شان چاپ شده اند و شماری از این داستانها در چهار مجلد به نامهای "آوازی از میان قرنها"، "مرد کوهستان"، "دوستی از شهر دور" و "نقش ها و پندارها" به صورت دفترهای مستقل به چاپ رسیده اند و "مارهای زیر درختان سنجد" هم در امریکا در مجله" نقد وآرمان" به چاپ رسیده و هم درپشاور در مجلهء" سپیده " به چاپ رسیده است و" گلنار و آیینه" به شکل کتاب در پشاور چاپ شده است.

استاد، شما و دکتر اکرم عثمان از اساتید مسلم و داستان نویسان مشهور و برتر کشور مان هستید ، چه وجه تمایزی میان کارهای شما و ایشان وجود دارد ؟

- من فکر می کنم که بین داستانهای نخستین من یعنی همان دورهٔ اول که گفتم که از دبستان ریالیزم پیروی می کردم ،مقداری شباهت ها و همانندی هایی با آثار داستانی اکرم عثمان وجود دارد ، اما در مرحلهٔ دوم ودر مرحله سوم که همین حالا در آن قرار دارم ، هیچ گونه شباهتی میان داستانهای من و اکرم عثمان وجود ندارد.

ص۶

دو شعر از احمد شامل

من مرگ را

اینک موج سنگین گذر زمان است که در من می گذرد
اینک موج سنگین گذر زمان است که چون جوبار آهن در من
می گذرد.
اینک موج سنگین گذر زمان است که چونان دریایی از پولادو
سنگ در من می گذرد.

•

در گذر گاه نسیم سرودی دیگر گونه آغاز کردم
در گذر گاه باران سرودی دیگر گونه آغاز کردم
در گذرگاه سایه سرودی دیگر گونه آغاز کردم

نیلوفر وباران در تو بود
خنجر وفریادی در من
فواره و رؤیا در توبود
تالاب وسیاهی درمن.
در گذرگاهت سرودی دیگر گونه آغاز کردم.

•

من برگ را سرودی کردم
سر سبز تر زبیشه

من موج را سرودی کردم
پر نیض تر ز انسان

من عشق را سرودی کردم
پر طبل ترز مرگ
سر سبز تر زجنگ
من برگ را سرودی کردم

پر تپش تر از دل دریا
من موج را سرودی کردم

پر طبل تر از حیات
من مرگ را سرودی کردم.

ملی قدرت

گل پاچا الفت

په رښتیا هغه ملت وی بختــــــــور
چه لری ملی نظام ملی رهــــــــبر
وی اصلی حاکمیت دخلـــــکو لاس کی
حکومت وی دملی قدرت مظـــــــهر
جامعه پخپله وی په خان حاکـــــمــــه
دعامه افکارو وی قــــــوی اثر
نه تبعیض نه امتیاز وی نه تیـــــری
په حقوقو کی وی خــــلک برابر
دهرچا اعتماد وی په عــــــدالت
قوانین وی له هرچا نه معــــتبر
آزادی دیموکراســـــــی وی واقعی
خطر نه وی کـــــــرامت ته دبشر
مخور مســــــلط نه وی په نظام
اهلیت او لیاقت وی مـــــخور
سر او مال وی په امان فکرو نظر هم
زور ورچی په کی نه وی په خپل سر

وحدت

محمد میا گل مجددی

گرچه آزرده ام از صحبت یاران دو رنگ
هر طرف می نگرم نفرت وخود خواهی وجنگ
نه چو زاهد بکشم چادر رؤیا برسر
همچو فرهاد زنم تیشهٔ امید به سنگ
تا جهان است سیر ما و درحضر عشق
چون به یک سفره نشاند عرب وترک وفرنگ
همه در دایرهٔ آتش اورقصا نند
چه مسلمان و برهمن چه سفید است وچه زنگ
عاشقان باده بکف خنده به لب شهر به شهر
عاقلان در رسن آبرو وعزت وننگ
عالم شهر کجا شد که بپرسیم از او
تا بگوید که جهان که فراخ است و که تنگ
وحدت آن نیست که یک شهر شود مسکن ما
وحدت آن است که یک نغمه نوازیم به چنگ
شرمی از خرقهٔ ژولیده ندارم حضرت
شرم بر آن که کند جامهٔ خود رنگ به رنگ

وپیامی در راه

سهراب سپهری

روزی
خواهم آمد، و پیامی خواهم آورد
در رگ ها، نور خواهم ریخت
و صدا خواهم در داد: ای سبدهاتان پرخواب! سیب
آوردم، سیب سرخ خورشید
خواهم آمد، گل یاسی به گدا خواهم داد
زن زیبای جذامی را، گوشواری دیگر خواهم بخشید
کور را خواهم گفت: چه تماشا دارد باغ!
دوره گردی خواهم شد، کوچه ها را خواهم گشت، جار
خواهم زد: این شبنم، شبنم، شبنم
رهگذر خواهد گفت راستی را، شب تاریکی است،
کهکشانی خواهم دادش
روی پل دخترکی بی پاست، دب اکبر را بر گردن او
خواهم آویخت
هرچه دشنام، از لب ها خواهم برچید
هرچه دیوار، از جا خواهم کند
رهزنان را خواهم گفت: کاروانی آمد بارش لبخند!
ابر را، پاره خواهم کرد
من گره خواهم زد، چشمان را با خورشید، دل ها را با
عشق، سایه ها را با آب، شاخه ها را با باد
وبهم خواهم پیوست، خواب کودک را با زمزمهٔ زنجره ها
باد بادک ها، به هوا خواهم برد
گلدان ها، آب خواهم داد
خواهم آمد پیش اسبان، گاوان، علف سبز نوازش

خواهم ریخت

مادیان تشنه، سطل شبنم را خواهم آورد
خر فرتوتی در راه، من مگسهایش را خواهم زد
خواهم آمد سرهر دیواری، میخکی خواهم کاشت
پای هر پنجره یی شعری خواهم خواند
هرکلاغی را، کاجی خواهم داد
مار را خواهم گفت: چه شکوهی دارد غوک!
آشتی خواهم داد
آشنا خواهم کرد
راه خواهم رفت
نور خواهم خورد
دوست خواهم داشت

د قدرت نشه

(ادبی پارچه)

ش - زیارمل

چی اصلی ځیره د چاښیی، هرچا ته اقتدار دی اقتداردی اقتـــــــدار داځرګنده ده چی د نړی انسانان زیاتره یو دول امل لری چی خوند تری اخلی، څوک هیروئین او مورفین غواړی، څوک بیا کوکائین او آپین دځپلو دماغی ستونزو تسکین بولی، څوک په چلم او نسوارو روږدی دی او څوک چی په لویدیځ کی اوسیدلی هغه بیا د بیرو او شرابو پرنشه اخته دی، چی د دغو ټولو نشه ئی توکیو، معالجه کیدونکی ده او د درملنی چاره لری خو له بده مرغه د یوشی نشه بیا له ټولو ډیره زیاته او له لیونتوب نه ډکه ده او هیڅ طبیب ئی معالجه هم نشی کولای چی هغه د قدرت نشه ده، د اقتدار او جا طلبی، د ځان غوښتنی او پر نورو د برتری نشه.

موږ ولیدل او تاریخ شاهد دی چی دغه راز نشه علاج نه لری او درملنه ئی ناممکنه ده، هغه څوک چی یوځل لوږ ختلی دهغه بیرته راکوزول او عادی حالت ته راوستل بلکل یوه معجزه بلل کیږ معجزه!

ډیرو دغسی کسانو انسان او دځمکی عاجز مخلوق خو لاپریږده چی ان د کالناتو دخالق په وړاندی ئی هم بغاوت کړی او ځان ئی نعوذ بالله د نمرود په څیر دځمکی خدای بللی، د دغسی کسانو په واکداری کی د خوارانو او زیارایستونکی له وینو د دوی شاهی دبارونه او تاج محلی جوړی شوی خو دملت خلکوته ئی یواځی لوږه، بی کوری، بیکاری، ناروغی او بیسوادی بخښلی.

زموږ په هیواد کی هم ژیات شمیر لوی او واړه فرعونان تیر شوی او لا اوس هم د ډیرو زر دارانو او بادارانو په سرونوکی د قدرت او استبداد نشه چلیږی او نه غواړی له هغو مانیو ځخه رابکته شی چی په زور ئی نیولی. دوی دغه مانی دملت مال نه؛ بلکی خپل شخصی ملکیت بولی او غواړی چی تل په تاج محلونو کی و اوسی له دی نه بی خبره دی چی دهیواد نور په ملیونو خلک په موږنس دوډی او یا په ژمی او دوبی د سرسیوری نه لری، ځیره او کیږدی نه لری، کار او مزدوری نه لری، آیا دوی د قدرت پرنشه لیونیان نه وینی؟ هوکی ضرورئی نه وینی او داځکه چی هغوی دخپلو کنډوالو د لیدلو پرځای ولی پاریس او نیویاک نه وینی، ولی د لویدیځ په مرمری حوضونوکی دغرب له نیازبینو سره نه ناځی ولی دخپلو سیالانو په جنتی کرونډو او فرعونی باغو کی د شرابو بلنی نه منی چی خپلی کنډوالی وینی او یا دخپل ملت له خوریدلو پرکنونه ځان خبروی.

نوځکه خو وایم چی له ټولو نشونه ډیره بده نشه دقدرت نشه ده او له دغه راز نشی نه بیا هلته سړی خلاصیږی چی خپل سر په کی وخوری او ملت ئی له غمه خلاص شی خو شرط ئی دا وی چی خود خواهی او استبداد هم ورسره پای ته ورسیږی او داسی دولت جوړ شی چی په هغه کی نظام او رهبری ملی، حاکمیت او اراده ولسی او بشپړه ولسواکی وی. نه د قدرت او اقتدار نشه.

دهیواد دخپلواکي په باب دځو لنډو ټکو یادونه

ذکوخیل

داځرگنـده خبـره ده، چـي د تـاریخ پـه اوږدو کـي پـه وار وار سـره بهرنیـو تـیري کوونکـو خواکونـو پـه دي غرنـي هیـواد، مسلمان او قهرمـان اولـس خپـل بخـت ازمـویلي او هرواریـي داسـي غـابني ماتوونکي خـواب تـر لاسـه کـړي، چـي نـه یـوازي دتـیري کـوونکي خـواک لـه پـاره، بلکي دنړۍ د نـورو اولسـونو لـه پـاره سرمشـق گرځیدلي دي.

د دي تیریـو پـه لـړکي انگریـزي اسـتعمار هـم دري خلـي، دي تـش لاسـي او قهرمـان اولس سره خپله پنجـه وهلـي خـو پایلـه یـي د دي زړو راونـه ماتیـدونکي اولـس خپلـواکي او دیـوه داسـي خـواک چـي لمـدیي دواکمنـي پـه سـیمه کـي نـه ډوبیـده دړي وړي کیـدل او دنـړي دنـورو اولسـونو لـه پـاره، چـي دافغانستان لـه خپلـواکي وروسـته یـي اسـتعماري کـړي مـاتي او خپلـي خلکوتـه بلنـه ورکـړه، چـي د دیـن، دولت،ملت او هیـواد پـه ساتنه کـي بیدار و اوسـي، لـه لـوي او بخښـوونکي خـداي«ج» ځخـه تاسـو او دنـړي مسـلمانانو او ټولـو اوسیدونکو ته نیکمرغي غواړم.

دي خـوان پاچـا لـه دي اعـلام سـره سـم دهیـواد د ډیـرو اوسـیدونکو بزگرانـو، کسـبگرو سـوداگرو او رون انـدو(روشـنفکرانو) ملاتړ ترلاسه کړ.

کلـه چـي دي خـوان پاچـا لـه خـوا دخپلـواکي دبیرتـه اخسـتلو او لـه انگریـزي استعمار سره د جهـاد نیت ځرگنـد او هیـواد دخپلـواکي خبـره رامـنخ تـه شـوه، تـاریخ شـاهد دي، چـي دي گـډ او مشـترک ارمـان د پوره کیدو پـه هیلـه پـه هیـوادن کـي ټـول اوسیدونکي قومونـه اوملتونـه سـره یـو شـول. لکه چي ورتـه اشـاره وشـوه دافغانسـتان نـوي دولت نـوي دولـت و انگلـس لـه اسـتعماري



خپلـواکي یـي ترلاسـه کـړي لـوي سرمشـق گرځیـدلي دي، چـي مـوږ غـواړو دافغانسـتان دخپلـواکي دبیرتـه اخسـتلو پـه بـاب دتـاریخ له پاڼو ځخه یو ځو لنډ ټکي را واخلو.

پـه داسـي شـپو ورځـو کـي، چـي زمـوږ گـران او لرغـوني هیـواد افغانسـتان لـه دروخـواو انگریـزي اسـتعمار محاصـره کـړي و، د 1919 کـال دفـروري پـه 21 امیر حبیب الله خان و وژل شو او بـي لـه ځنـډه دهمغـه میاشـتي پـه 23 نیټـه امیـر امـان الله خـان دپاچـاهي اعـلان وکـړ. نـو مـوږي پاچـا د فـروري پـه 28 نیټـه د افغانسـتان سـتر او قهرمـان ملـت تـه پـه خطـاب کـي خپلـه کـړنلاره اعـلان کـړه، چـي پکـي ویـل شـوي و:

دافغانسـتان لویـه ملتـه! زه د پـلار دشهامت په وخـت کـي پـه کابـل دپادشـاهي چـارو وکیـل وم. اوس چـي دا درونـد بـار وکالتـاً پرغـاړه واخیسـت او کلـه، چـي دي لـوي او قهرمـان ملـت زمـا پـر سـر دپاچـاهي تاج کینبود، مـاده لـه دوي سـره وعـده وکـړه، چـي لـه دي وروسته باید دافغانستان خلـک هم دنړي دنـورو اولسـونو پـه شـان پـه هیـواد کي دننه او بهر بشپړه خپلـواکي ولـري او د دي هیـواد اوسـیدونکي خپلـواک ژونـد وکـړي، لـه هـر ډول ظلـم، نـاروا او تـیري ځخـه پـه امـان وي، یـوازي او یـوازي لـه قـانون ځخـه پـیروي وکـړي خـوان پاچـا جبـري کارونـه او بیگارونـه لـه یـوي مخـي غیري قانوني اعلان کړي.

نوموړي خـوان هـم پاچـا پـه خپـل اعـلان کي دي ټکـي تـه هـم اشـاره وکـړه چـي زمـا دواکمنـي(حکومـت) پـه وخـت کـي بـه هغـي اصـلاحات رامـنخ تـه شـي چـي دالـوي ملـت او هیـواد وکـولي شـي، دنـړي دهیوادونـو تـرمنخ مناسـب ځـاي او مقـام ترلاسه کـړي، نوموړي یادونـه وکـړه چـي پـه خپلو کـړو وړو کـي بـه دملـت مشـوري تـه پـه درنـه سـترگه گـوري او هغـه بـه دخپلـي کـړنلاري لارښـود وگرځـوي او بیـایي

دولت سره چي لمړیـي د قـدرت او واکمنـي پـه سـیمه کـي نـه ډوبیـده او ترغـابنو پـوري د وخت پـه عصري او پرمختللـي وسـله سـمبال و، دجهـاد نیت ځرگنـد او ښکاره کـړو د دي خبـري پـه اړونـد پـه یـي لیکلـي ډول و انگلـس لـه نماینـده او دهنـد لـه واسـیراي ځخـه غوښتنـه وکـړه، خـو دانگلـس دولـت خـواب تـه لاس تـر زنـي بکښـي نـه ناسـت، دري خواوي یـي خپلـو سرحدونو تـه دخپلـو قوتونو، چي پـه هیڅ ډول لـه انگریـزي قـواو سـره د پرتلـي او مقایسـي اړ نـه وي، لیـږل پیل کړي.

ختیځ خواتـه یـي دصالح محمـدخان پـه مشـري، چـي د دفـاع وزارت دنـده یـي پرغـاړه درلـوده، یوځـه قوتونـه ولیـږل، نوموړي قـوا د لاري د اسانتیا اونیـز دیـوالي له املـه لـه ټولـو مخکـي سرحدته ورسیده، بـي لـه دي چـي دنـورو قوتونـو موقعیـت او دمرکز هدایت او آمـر پـه پـام کـي ونیسـي لـه سرحد تیره او په جگړه ورگډه شوه.

خـو صـالح محمـد خـان دهغـه ټـپ لـه املـه، چـي پـر لاس یـي اخسـتي و، دیـر ژر مـاتي وکـړه او پرشاشـو او دختیځ جبهي پـه جلال آباد کي دفاعي بڼه ونیوه

هغـه قـوه چـي دعبدالقـدوس خـان ترمشـري لانـدي دهیـواد دجنـوب لـویدیځ(قنـدهار) تـه استول شـوي وه لار پـر لاري وه چـي انگریـزي قـواوي د جنـرال هـاردي پـه مشـري پـه سـپین بولـدک کـي برافغـاني تانـه بریـد وکـړ او لـه 300 تنـو سـرحدي قـوي ځخـه چـي د ټـولي مشـر محمدیوسـف خـان تـر قومانـدي لانـدي وه 150 تنـه شـهیدان او 150 نـوریي ټپیـان شـول او سـپین بولـدک سـرحدي تانـه انگریزانو ونیوه.

کلـه چـي دسپین بولـدک دنیولـو خبـر قنـدهار تـه ورسـیده، دقنـدهار او جنـوب لویـدیځ سیمو اوسیدونکو دغضـي او قهـر سبب وگرځیده، غلام نبـي غنـد مشـر بـي لـه ځنډه دسفر بـري آمـر وکـړه، خـو دقنـدهار والي خوشـدل خـان لـه هغـه ځـه مخنیـوي وکـړ، عبدالقـدوس خـان قنـدهار تـه لـه رسیدو سـره سـم دقنـدهار والي لـه خپلـي دنـدي گوښـه او خپلـه یـي دجهـار پـه نـوم کفن په تـن اولـه زرگونـو تنـو اولسـي خلکـو سـره یـي بوخـاي سـرحد تـه ورسـوه، پـه داسي حال کـي چـي دجهاد بیرغ یـي پـه مخکـي وه د ډهـل او سـرني سـره یوځـاي لـه سـرحد ځخـه تیرشـو، انگریـزان چـي دافغانـانو لـه سـپیځلي عقیـدي او ټینگـي ارادي ځخـه پـوره پـوره خبـروو، دافغانسـتان لـه خـاوري پـه شـا او عبدالقـدوس خـان یـونیم میـل دانگریزانـو پـه تعقیب لـه کرښـي واوښـت، خـو پـه دي وخـت کـي جگـړه پـاي تـه رسـیدلي او اور بند ټینگ شو و.

دریمـه قـوا دجنـرال محمـدنادر خـان پـه مشري دهیواد دجنـوب ختیـځ پلـو(پکتیـا) پـر لـور واسـتول شـوه. لکـه چـي بـي بیـا بیـا یادونه وشـوه، پـه دري واړو لـورو کـي افغـاني قوا له انگریزي قـوا سـره دمقایسـي او پرتلـي وړنـه وي، پـه هرصـورت، کلـه چـي جنـرال محمـد نـادر خـان د 1919 کـال د اپریـل پـه 24 نیټـه دگردیـز ښـار تـه ورسـیده او لـه انگریزانـو سـره دجهاد خبـره ځرگنـده شـوه، دټـولي پکتیـا او خوسـت او داوسـیدونکو قومونـو او ملتونـو لـه عمـومي ملاتـړ ځخـه برخمن شو. محترم غبار پـه دي بـاب لیکـي« وقتي که سپه سـالار محمـد نـادر خـان در 24 اپریـل سـال 1919م وارد شـهر گردیـز شـد عـزم رزم بـا دولـت انگلیـس اشکار نمـود، در سـر تـا سـر پکتیـا غریـو عمـومي برخاسـت و جنـبش مـردم شـروع شـد، موکـب قومانـدان افغـاني در خـط عبـور وتمـام جبهـات بـا فریادهـاي هـزاران شـلیک تفنـگ وصـداي طبـل ونـاي مـرد وزن اسـتقبال میشـد، بینندگان احساس میکردند کـه اعـلام جنـگ بـا دولـت انگلیـس در منزلـت جشـن عروسـي در بین این مـردم قهرمـان تلقـي میشـود، ایـن بـود کـه هـزاران مرد مسلح از تمـام منـاطق پکتیـا، احمـدزایي، طوطاخیـل، منگـل، خـدران، جـاجي، چمکنـي، تنـي، خوسـت، احمـدخیل، حسـن خیـل، هاشـم خیـل، خروټـي وهـزاران نفـر قهرمانـان گمنـام دیگـر که تـاریخ بـه ضـبط نـام هـاي شـان قـادر نـه شـده، بیرقهـا بسـتند و در میـدانهاي جنـگ حاضـر شـدند...» پـه همـدي اړونـد محتـرم غبار زیاتوي او لیکي:

«سپهسـالار محمـد نـادر خـان بـه طـور ناگهـاني بـا ده هـزار لشـکر ملـي از مـردم خوسـتي، وزیـري وغـیره وسـه هـزار عسـکر منظم و دو توپ ها وتـرز وهفـت تـوپ دیگـر در محاذ تل رسید...»

پـه داسي حال کښي چـي د تـل پـه لـوړو مـانیو دافغانسـتان ملـي بـیرغ رپیـده او دکوهاټ ښار یـي تـر بریـد او تهدیـد لانـدي و، له مرکز ځخه د اوربند اعلان شو.

دیـادوني وړ ده، چـي دافغانسـتان دخپلـواکي پـه بیرتـه اخسـتلو کـي دافغانسـتان د پراخـو پرگنـو، قومونـو او ملیتونـو ونـډه ډیـره غښتلـي، دسـاتلو او درنـاوي سـره مخـامخ شـوي ده، دا ټیـت او پـرک اولـس سـره یـو شـوي او پـه پـوره یووالي یـي بهرنیو تیریوتـه غـابن ماتوونکي خواب ورکـړي او دخپلـو وینـو پـه بیـه یـي دهیـواد او خلکـو دخپلـواکي او آزادي ساتنه کړي ده، پـه تـاودو سنگرونو کـي یـي دخپلـي سـپیځلي عقیـدي او ټینگـي ارادي پـر بنیـاد پـه پـوره یـووالي خپلـي سـینې د دښمـن مرمیوتـه سـپر کـړي دي لکـه چـي ورته اشاره وشوه.

پروسهٔ انتخابات شاید ...

وفـرق بـین قـانون اساسـی وقـانون انتخابـات کـه چنـد مـاه پـیش تصـویب شـد، یـاد آوری نمـوده گفـت: قـانون اساسـی مشـعر اسـت کـه انتخابـات بایـد سـری انجـام شـود امـا دولـت در قـانون انتخابـات بـه کاندیداها دسـتور داده اسـت کـاپی هـای ده هـزار کـارت رأی دهنـدگان را جمـع نماینـد تـا نـامزدی ایشـان پذیرفتـه شـود. در حـالی کـه ایـن موضوع با قانون اساسـی فـرق واخـتلاف دارد حیـران هسـتم کـه چـرا از طرف سـازمان ملـل متحـد نیـز پذیرفتـه شـده اسـت، بـدون شـک ایـن یکـی از مشـکلات ماسـت کـه در نخسـتین دورهٔ بـه تجربـه گـرفتن دموکراسی به آن مواجه شده ایم.

اسـتاد در پاسـخ بـه ایـن پرسـش کـه مـردم پنجشـیر در گذشـته از خـانوادهٔ مسـعود حمایـت نمـوده انـد و در آینـده نیـز از آن حمایـت و پشـتیبانی خواهنـد کـرد؟ عـلاوه کـرد: احمدضـیا مسـعود در بـه دسـت آوردن حمایت اهـالی پنجشـیر مشـکل نـدارد. ولـی شـاید ملاحظـاتی در آن منطقه در بارهٔ حامد کرزی وجود داشته باشد.

اسـتاد در پاسـخ بـه ایـن پرسـش کـه احمدضـیا بـه مثابـهٔ نماینـدهٔ پنجشیر یا جمعیـت اسـلامی عمـل مـی کنـد گفـت: بـه نظـر مـن عنـوان نمایندهٔ یک پنجشیر و به جای پنجشیری دیگری برگزیده شده است.

در مـورد ایـن کـه آیـا کاندیـداتوری آقـای یـونس قـانونی مسـألهٔ انتخابـات را - حتـی بـه طـور سـطحی - بغـرنج ومشـکل نکـرده و رأی پنجشیری ها را تقسیم نمی کنـد اسـتاد ربـانی متـردد بـود واظهـار داشـت: به عقیـدهٔ مـن آقـای قـانونی بسـیار ناوقـت آغـاز کـرده اسـت، او قـبلاً در چندین مجلس ومحفـل حمایـت خـویش را از آقـای کـرزی اعـلان کـرده بود، این عملکرد او نامزدی را تحت سوال قرار می دهد.

در این باره که یکی از دشـواری هـای دیگـر، تعیـین وقـت انتخابـات اسـت، بـه نظـر مـی رسـد انتخابـات بـه جـای ایـن کـه مـردم متحـد سازد، ایشان را پراگنده خواهـد نمـود. اسـتاد گفـت: آنهـا اعـلان نمـوده اند مطابق پیش شـرط قـانون اساسـی، انتخابـات در همـین وقـت و دوره انجـام شـود، ظـاهراً در ایـن زمینـه نگرانـی و پـرابلم وبحـران اعتمـاد وجـود دارد. احتمـالاً انتخابـات درمیـان مـردم تفرقـه واخـتلاف ایجـاد خواهد کرد.

واستاد همچنان در مورد غیـاب مبـارزات انتخابـاتی کـه یـک حقیقـت روشن دیگر می باشد و تاهنوز هـیچ کاندیـدا نـه خـود بـه خیابـان آمـده ونـه مـردم را کشـانیده انـد. از سـخنرانی هـای آتشـین خبـری نیسـت، وهیچ وعده یی برای فردای بهتر شنیده نمـی شـود. مـی گویـد مـن نیـز در زمینـه استفسـار نمـوده ام، آنهـا گفتـه انـد کاندیـداها بایـد سـی روز پیش از برگزاری انتخابات، مبارزات انتخاباتی شان را آغاز نمایند.

پیروزی مجدد رئیس جمهور ونزویلا



مجتبی مهروز

آقای هوگو چـاورز رئـیس جمهـور ونـزویلا غـرض تمدیـد دورهٔ خـدمت ریاسـت جمهـوری خـود ریفرنـدم وهمـه پرسـیی را بـه روز دوشـنبه گذشـته سـازماندهی کـرد کـه توسـط آن توانسـت دورهٔ خـدمت خـویش را تمدیـد نمایـد. احـزاب وگـروه هـای مخالف رژیـم بـا نتـائج ایـن همـه پرسـی مخالفـت و رزیـده و خواهـان تحـریم نتـایج آن شده اند. رئیس شورای انتخابـات ونـزویلا بـه روز سـه شـنبه اعـلان کـرد نتـائج شـمارش آرای همـه پرسـی دربـارهٔ تـداو م ریاسـت جمهـوری هوگـو چـاورز نشـاهندهٔ حمایـت اکثریـت مـردم از آقـای چـاورز اسـت. آقـای چـاورز تـاکنون ۵۱ در صـد آرا را بـه خـود اختصـاص داده اسـت. بـه قـول مـاموران دولتـی وگـروه نظـارت بـین المللـی ایـن همـه پرسی به استقبال گرم مردم مواجه شـده و حتـی بـه اثـر اسـتقبال ومراجعـهٔ مـردم وصـف طولانی ایشان وقت رأی گیری به مدت ۸ ساعت تمدید شد.

آقای چاورز نتایج حاصل شـده در همـه پرسـی را یـک پیـروزی بـرای قـانون اساسـی خوانده وخواهان پذیرش آن از سوی مخالفان شده است.

حضـور گسـترده مـردم در همـه پرسـی بسـیاری از نـاظران را شـگفت زده کـرد. جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا که بـه عنـوان نـاظر در ونـزویلا بـه سـر مـی بـرد گفت این گستردهٔ ترین استقبالی است که من در عمر خود دیده ام.

همه پرسی در بارهٔ ادامـهٔ ریاسـت جمهـوری آقـای چـاورز بـه درخواسـت گـروه هـای مخالف وی برگـزار شـده بـود. گـروه هـای مخـالف دولـت کـه برگـزاری همـه پرسـی را درخواسـت نمـوده بودنـد آقـای چـاورز را بـه اعمـال دیکتـاتور مآبانـه وسـوء مـدیریت در امور دولت متهم کـرده انـد. گـروه هـای مخـالف دولـت از دوسـال قبـل هـوگی چـاورز را برای کناره گیری از قدرت تحـت فشـار گذاشـته بودنـد. امـا طرفـداران آقـای چـاورز مـی گویند او نخسـتین رئـیس جمهـور ایـن کشـور نفتـی اسـت کـه سـهم عادلانـه یـی از در آمد نفتی را به نیازمندان توزیع نموده است.

دورهٔ حکومت چاورز تا ۲۰۰۶ ادامه خواهد یافت.

ادبیات داستانی معاصر ...

به عقیدهٔ من یکی از عوامل افت و سقوط ادبیات داستانی درافغانستان امروز، مصروفیت های نویسنده هامی باشد به کار های دیگر . چنان که شما می فهمید، بهترین نویسندگان داستان ما امروز در مؤسسات خارجی به کار پرداخته اند و این ها فرصت کافی دراختیار ندارند که به کار داستان نویسی که مشغلهٔ اصلی شان است بپردازند .

در واقع می شود بگوییم که اکرم عثمان از آغاز تا امروز دریک دبستان کار های خودرا ادامه داده است؛ در حالی که همان گونه که عرض کردم من در واقع می شود بگوییم نوشته هایم سه مرحله داشته است . در مرحله اول همانندی هایی با شیوهٔ نگارش اکرم عثمانوجود دارد ، اما در دو مرحله های دوم و سوم هیچ گونه همانندی با آثاراکرم عثمان ندارد.

به نظر شما کدام شیوه مناسب است، این که یک نویسنده دریک دبستان به کار نویسندگی مداومت کند یا آن را متغیر ومتحول سازد؟

– جواب قاطع در این زمینه وجود ندارد . نویسنده هایی هستند که از آغاز تا فرجام از یک دبستان خاص پیروی کرده اند . مثلاً تولستوی ، تورگنیف ، داستایفسکی،بالزاک و امثال آنها . ولی نویسنده هایی هم هستند که دبستانهای مختلف را تجربه کرده اند . درحوزهٔ فرهنگی ما بهترین نمونه از این نویسنده ها صادق هدایت است . مثلاً اگر شما "حاجی آقا" ی صادق هدایت را با "بوف کورش" مقایسه کنید ، اصلاً قابل مقایسه نیست . به خاطراین که حاجی آقا در یک دبستان خاص نوشته شده و بوف کور، در دبستان دیگری نوشته شده است ، یعنی نویسنده هایی هستند که یک دبستان را تا آخر پیروی کرده اندو نویسنده هایی هم هستند که دبستان های مختلف را تجربه کرده اند.

هم کسانی که یک دبستان را پیروی کرده اند کار های بسیار خوب به وجود آورده اند و هم آنانی که دبستان های مختلف را تجربه کرده اند . یک نکته باید تذکر داده شود که نویسنده هایی که نام های آنان را ذکر کردم که یک دبستان را پیروی کرده اند، در آن زمان تنوع دبستان های ادبی وجود نداشت، حال آن که امروز مثلاً در زمان صادق هدایت دبستانهای مختلف ادبی وجود داشتند .

داستان نویسی به شیوه معاصر در افغانستان سابقهٔ چندانی ندارد ، علت آن چه هست ؟

در اروپا سابقهٔ داستان نویسی به شیوهٔ معاصر تقریباً به چهار صد سال پیش می رسد ، حال آن که در حوزهٔ فرهنگی ما همچنان که شما گفتید، یک پدیدهٔ نو است . یک عامل آن من فکر می کنم این خواهد باشد که در حوزهٔ فرهنگی مادر ادبیات، نظم بر نثر یعنی کلام منظوم بر کلام منثور کاملاً مسلط بوده است، یعنی ادبیات ما ادبیات منظوم بوده است تا ادبیات منثور و در حوزه فرهنگی ما از نظرسرشت کار؛ شعر و تخیل تسلط داشته بر تفکر؛ مخصوصاً تفکر فلسفی. به همین خاطر است که ما می توانیم بگوییم که در حوزهٔ فرهنگی خود همان قدر که شعر فراوان داشته ایم ، تفکر کم بوده، مخصوصاً تفکر فلسفی کم بوده است، یعنی حوزهٔ ما یک حوزهٔ ادبی شعری بوده ، حوزهٔ عقلانی نبوده یعنی رویکرد به عقل و خرد در آن کم بوده، به همین خاطر شما می بینیدکه ما در حوزهٔ فرهنگی خود یک ارسطو ، یک افلاطون ،یک اپیکیور ، یک کانت، یک هگل و مارکس نداشته ایم. ما فقط مولانا داریم، حافظ ، سنایی بیدل و امثال این بزرگان را داریم . یک خصوصیت همین حوزهٔ فرهنگی ما همین بوده که شعر مسلط بوده و تسلط شعر باعث می شدکه هرگونه زبان دیگر از رونق بیفتد . در اروپا حوادث تاریخی اجتماعی پی رخ داد که آن حوادث تاریخی و اجتماعی در حوزهٔ فرهنگی ما رخ نداده است . مثلاً در اروپا روشنگری آمد که ما دورهٔ روشنگری را در حوزه فرهنگی خود مان نداشتیم . مثلاً اصلاحات مذهبی به وجود آمد که در حوزهٔ فرهنگی خود نداشتیم، مثلاً انقلاب صنعتی به وجود آمد که ما نداشتیم . بورژوازی در اروپا ظهور کرد که ما نداشتیم ، حوادثی از این قبیل باعث شدکه ادبیات داستانی در اروپا شکل دیگری به خود بگیرد و در حوزهٔ فرهنگی ما به ظهور نرسد.

در تاجیکستان با تغیر رژیم یعنی مسلط شدن رژیم کمونیستی، یک تغییری در ادبیات به وجود آمد. به این معنی که نویسندگان تاجیک به زبان روسی آشنا شدند و شما می فهمد که ادبیات قرن نزدهٔ روسیه از رهگذر رمان و ادبیات داستانی فوق العاده غنی و تقریباً در جهان بی نظیر است.

نویسندگان تاجیک از طریق آشنایی با آثارنویسندگان روس توانستند که ادبیات منثور داستانی به وجود بیاورند.معنی این سخن این نیست که آن ها ادبیات بسیار عالی داستانی بوجود آوردند ، اما ادبیات داستانی به وجود آوردند . در ایران تا انقلاب اسلامی، ادبیات داستانی زیاد رونق نداشت . چند نویسندهٔ انگشت شماری بودند که همه را ما امروزمی شناسیم . اما با انقلاب اسلامی در ایران، یک فوران ادبیات داستانی را ما شاهد هستیم که نمی دانم چه چیزی باعث این فوران ادبیات داستانی در ایران شد. ما در ایران امروز آنقدر نویسندهٔ داستان داریم که بسیار دشوار است نام همه شان را بگیریم.

در افغانستان متأسفانه که ماشاهد این پدیده نبودیم وهرچند با استقلال افغانستان ما شاهد به وجود آمدن یک نوع ابتدایی ادبیات داستانی هستیم که نخستین های آنها همان طور که می دانیم رمان گونه هایی اند و بر می گردد به سالهای نخست سلطنت امان الله خان. این اولین ها عبارتند از: "جهاد اکبر" از مولوی محمد حسین پنجابی "تصویر عبرت یا بی خوری جان از محمد عبدالقادر افندی (این محمد عبدالقادر افندی پسر محمد ایوب خان است که در تاریخ به نام فاتح میوند یاد می شود)" ندای طلبه معارف، با حقوق ملت" اثر محی الدین انیس، مکالمات روحانی در خصوص حیلات حقیقی یا ارتقای ملی اثر سلطان محمد فرزند بهادر خان لوگری "جشن استقلال در بولیویا" اثر مرتضی احمد محمد زایی .

از همین زمان یک نوع ادبیات داستانی به شکل ابتدایی درافغانستان ظاهر می شود. در دهه چهل ما می توانیم بگوییم که یک نوع تعسر درادبیات داستانی ما آمد و نویسنده هایی به کار داستان نویسی پرداختند که با ادبیات داستانی غرب آشنایی بیشتر داشتند وا ز همین زمان می توانیم بگوییم که یک نوع رونق نسبی در ادبیات داستانی ما پدید آمد. درنیمهٔ دوم دهه شصت ، انجمن نویسندگان افغانستان نقش بسیار مهمی را در رونق دادن به ادبیات داستانی بازی کرد و یک تعداد از نویسنده های خوب ما در همین نیمهٔ دوم دههٔ شصت درافغانستان پدید آمدند. **ادامه دارد**

محاکمهٔ یک ...

جریان چنین برمی آمد که وی تقاضای داشتن یک وکیل مدافع امریکایی را داشت که این انتظار وی برآورده نشد. او از قبول وکیل مدافع افغانی خودداری کرد و ترجیح داد تا خود از خویشتن در برابر اتهامات وارده به دفاع برخیزد.

سخنان وی در جریان محاکمه به وضاحت نشان می داد که قصد تلف کردن وقت را دارد. او گاهی به کنوانسیون ژنو استناد می کرد و زمانی هم عدم موجودیت دموکراسی در دادگاه را به باد انتقاد می گرفت. او گفت تا زمانی که متن انگلیسی تمام قوانینی که بر بنیاد آن وی و رفقایش متهم شده اند به دسترسش قرار نگیرد نخواهد توانست از خود دفاع کند.

قاضی از وی خواست تا باید روشن سازد که آیا عملکرد های وی بر اساس دستور از مقامات بالاتر بوده است ویا این که خودش به شکل خودسر دست به این اقدامات زده است. او به جای جواب مستقیم به این سوال ادعا نمود که تمام کسانی را که وی دستگیر کرده است با طالبان، القاعده و یا حکمتیار رابطه داشته اند. قاضی تکرار کرد که فرض می کنیم اشخاصی که شما آنها را دستگیر کرده بودید، عضو القاعده بوده اند، اما سوال این است که کدام مرجع به شما اجازهٔ دستگیری و شکنجهٔ آنان را داده است؟

جلسهٔ قضایی از ساعت ۹ الی ۱۲ به بحث و جدل بی حاصل گذشت و یک سوال بار بار تکرار شد. در حالی که متهم از جواب به اصل سوال طفره می رفت قاضی شاید به این دلیل که مبادا به بی توجهی به حقوق بشر متهم شود در برابر اعتراض های غالباً بی مورد متهم اول از اقدامی که مانع تلف شدن وقت گردد خودداری ورزید.

بعدا نوبت به وکلای مدافع ادوارد کارابولو رسید که ادعا نمودند موکلشان بی گناه است و او یک فوتو ژورنالیست بوده و بدون این که از ماهیت کارهای جک اطلاع داشته باشد با وی همکاری نموده است. ادوارد کاروبولو یک وکیل مدافع امریکایی و یک وکیل افغان داشت. جریان آشنایی وی با جک و ورود آنان به افغانستان نیز در دفاعیهٔ او منعکس بود. در دفاعیه آمده بود که وی با جک یکجا از طریق هندوستان به کابل آمدند. در دهلی با مسعود خلیلی سفیر افغانستان دیدار کردند و پس از رسیدن به میدان هوایی کابل نیز با آمر میدان هوایی کابل دیدار داشتند که عکس های شان با آنها موجود است. این افراد بخصوص آمر میدان هوایی از ما مجوز ورود به افغانستان تقاضا نکرد و من فکر کردم که همه در جریان کار های جک قرار دارد. در این مورد باید آمر میدان نیز به خاطر اهمال در وظیفه جوابگو باشد.

وی گفت که آنها دیدار هایی با مارشال فهیم، قانونی، جنرال عطا محمد و جنرال محمد داوود داشته اند که همه از افراد بلند رتبهٔ دولت بوده اند و به همین دلیل او هیچ شکی در مورد قانونی بودن اقدامات جک نداشته است.

قاضی دراین مورد قبلا استدلال نموده بود که جک با اسناد جعلی از جمله کارت هویت که در آن نوشته شده بود وی می توانند به هرجا با اسلحه و بدون بازرسی رفت و آمد کنند، افراد بلند پایهٔ دولتی افغانستان و حتی نیرو های آیساف را نیز گول زده بود و همه به این باور بودند که او به ماموریت رسمی در افغانستان موظف گردیده است.

وکیل مدافع ادوارد کاروبولو با اشاره به پنجصد ورق اسناد و مدارک و فیلم ها و عکس هایی که اف بی آی با خود برده و به محکمه باز پس نداده است، ادعا کرد که اف بی آی به سیستم قضایی افغانستان توهین کرده است. تصادفا در همین لحظات یک جعبه حاوی مقداری اسناد به داخل تالار آورده شد و به سارنوال تسلیم داده شد. اما این اسناد فقط شامل مقداری کاغذ بود و از ویدیو کست ها و صد ها قطعه عکس مورد ادعا خبری نبود.

قاضی بختیاری برای این که متهمان برای ارائهٔ این اسناد و نیز دریافت متن انگلیسی ادعا نامهٔ سارنوال وقت داشته باشند، جلسهٔ قضایی را یک هفته به تعویق انداخت و قرار شد این جلسه دوشنبهٔ هفتهٔ بعد در دفتر خود قاضی برگزار گردد.

در این جلسه وحید الله یکی از متهمان افغانستانی و مترجم گروه خودش دفاعیهٔ خود را قرائت کرد و از طرف سهیل و سایر متهمان وکیل مدافعی از جانب ریاست مساعدت های حقوقی ستره محکمه توظیف گردیده بود که از ایشان به دفاع برخاست.

در جریان محاکمه وحید الله متهم افغان ادعا کرد که کسان دیگری که شکنجه گر و مجرمان واقعی اند به محکمه کشانیده نشده اند. در این رابطه از شخصی بنام ذبیح سنگری نام برده شد که ظاهرا مترجم بوده و غیر از شکنجه گری نقش دلال را در آوردن زنان بدکاره به خانهٔ جک به عهده داشت و از پسر جنرال لودین که موتر یکی از دستگیر شده ها را با خود برده است نیز یاد کرد. او تقاضا نمود که این اشخاص هم مورد تعقیب قانونی قرار گیرند.

متهم ردیف اول یعنی جاناتان ایدیما مشهور به جک تقریبا مطمئن بود که جرم وی به حدی سنگین است که هیچ مرجعی ارتباط وی را با خود تأیید نخواهد کرد به همین دلیل او می دانست که در این محکمه محکوم خواهد شد. او به امکان پانزده سال زندان برای خودش دراین دادگاه اشاره کرد.

اما این مساله همچنان در پردهٔ ابهام باقی است که چگونه یک شخص غیر مسؤول توانسته است تا آن حد اعتبار کسب کند که نیرو های ایساف را هم در اقدامات غیرقانونی با خود دخیل سازد بدون این که آنها در مورد ماهیت اقدامات وی و این که واقعا او از طرف کدام مرجع برای فعالیت ضد تروریستی توظیف شده است سوالی در ذهن آنان به وجود آید.

این که ایدیما خود اعتراف کرد که از طرف کدام مرجع نظامی امریکا به وی مأموریتی داده نشده بود ولی در عین حال سندی حاکی از ارتباط با نیرو های سویدنی ایساف در افغانستان را به محکمه ارائه نمود نشان می دهد که نیرو های ایساف هم فریب او را خورده اند و این خود در مورد نظم نیرو های ایساف مسأله یی سوال برانگیز است.

این موضوع به عنوان یک معما همچنان باقی خواهد بود مگر این که ایدیما اعتراف نماید که انگیزهٔ همه این اعمال جایزه بگیری بوده است.



نکاتی در مورد پرورش فرزندان

فرمان بری وشکر گزاری

قسمت دوم ●●● سید ناصر تقدسی

هرچند در بخش نخست این نوشتار به صعوبت وسنگینی فرایند تربیت اشاره کردیم وگفتیم که این مسأله به صبری فراوان وحوصله یی بسیار نیازمند است، اما یک سلسله اموری است که رعایت آن برای پدران ومادران سهولت زاست وزمینه های پرورش بهتر کودکان را فراهم می آورد. واین امور در مجموعه مبادی واصولی خلاصه می شود که پدرها ومادرهای گرامی باید آن را در وجود فرزندان خود نهادینه کنند تا در آینده آنان را در راستای قبول اوامر ونواهی والدین یاری رساند. ما در این جا برخی از این مبادی را بانمونه های تطبیقی آن ذکر می کنیم و لیکن آموزگار ومربی می تواند به ابتکار خود و از راه های ویژه یی که خودش ابداع می کند این اصول را در نهاد فرزندان وکودکان جاگزین سازد، و به این ترتیب عالی ترین هدف تربیت که خلق عادات پاکیزه و پسندیدهٔ انسانی در وجود آدمی است تحقق یابد.

اول. اطاعت و فرمان بری

فرمان بری و اطاعت عبارت از پابندی به یک سلسله اوامر و نواهی است، هرچندی که این التزام در مسیر مخالف خواسته های نفس قرار گرفته باشد. مادر و پدر نخستین نیروی تأثیر گذار در زندگی کودک محسوب می شوند، هرگاه کودک به فرمان بری از پدر و مادر عادت بگیرد، بی تردید در زمان بزرگ سالی و روزگار جوانی مفهوم التزام به فرمان بری واطاعت از بزرگان را درک می کند و در پیشاپیش همه به امر ونهی خداوندگار هستی در هر موردی توجه می نماید. شاید بسا از مشکلاتی که در مدارس و آموزشگاه ها دامن گیر ما است، ریشه در خو نداشتن نسل کنونی بر فرمان بری و اطاعت از بزرگان، استادان و ادارهٔ اموزشگاه داشته باشد. و بی توجهی هایی که درمیدان کار وعمل ما را رنج می دهد در واقع تصویری از عدم فرمان بری وتربیت ناسالم فرزندان می تواند محسوب گردد وافزون بر آن تجارب ناکام وتلخ زنا شویی وبلند رفتن آمار طلاق در جامعه نیز به عدم عادت دختران به فرمان بری از پدران ومادران و شوهران شان باز می گردد.

بنا بر آن ناگزیر از همان خوردسالی فرزندان را به طاعت و فرمان بری خوداد و درخت اخلاق را در باغستان زندگی شان غرس کرد وهدف ما از خوردسالی همان آغازین روزهایی است که کودک توانایی حرف زدن ومطالبهٔ اشیا را تمرین می کند. به گونه یی نمونه پرورش وتمرین کودک را از نشان دادن چیزی شروع می کنیم که در آن ابتذال وجود داشته باشد، مثلاً پست کارتی را در الماری می گذاریم و گاه ناگاه الماری را باز می نماییم و در حضور کودک، مادر باید تمایل خویش را مبنی بر به دست آوردن آن چیز ابراز کند، اما پدر بایستی مادر را از گرفتن پست کارت به دلیل مبتذل بودن آن منع کند و در عوض، او را به گرفتن چیزی دیگر که منافی اخلاق و آموزه های دینی نباشد تشویق نماید، و مادر هم، هرگاهی که

ناگزیر از همان خوردسالی فرزندان را به طاعت و فرمان بری خوداد و درخت اخلاق را در باغستان زندگی شان غرس کرد

الماری را پیشروی طفلش باز می کرد وطفل از او همان چیز گمراه کننده را می خواست باید به کودکش بگوید که «این را برایت نمی دهم» و ما با این تمرین نمونه یی بسیار ساده، در حقیقت به چند هدف می توانیم دست یابیم:

۱- عادت دادن کودک به اطاعت و فرمان بری.

۲- خو دادن او بر تنازل از خواسته هایی که منافی آموزه های دینی واخلاقی ماست.

۳- فهماندن به کودک که فرمان بری برای خورد سال وبزرگ سال روشی بسیار نیکو است و به هیچ صورت چیزی از قدر وارزش انسان نمی کاهد.

درست، این گونه مشق وتمرین به مادران این امکان را خواهد داد که در آینده به آسانی بتوانند فرزندان خویش را از چیزی ناروا نهی نمایند، چه در کودکی به آنها فهمانده اند که برخی چیزهایی وجود دارد که مبادرت به آنها ممنوع و ناجایز است و از نگاه دین و آموزه های اسلامی گناه محسوب می گردد. اما این نکته را نباید فراموش کرد که، از یک طرف دایرهٔ اشیای ممنوع را باید برطفل بسیار محدود بسازیم و از طرف دیگر متوجه باشیم که او را از چیزی منع نکنیم که اگر گریه کرد و آه وفریاد سرداد آن چیز را برایش بدهیم، و در این صورت مفهوم تربیتی، ارزش خود را از دست خواهد داد.

دوم. شکر گزاری

خداوند در سورهٔ نسا می فرماید: خدا چه کند به عذاب شما. اگر سپاسگزاری کنید و ایمان آورید وهست خداوند قدرشناس و دانا»

و باز در سورهٔ ابراهیم می گوید: «... اگر شکر گزاری کنید - برنعمت تان- می افزاید».

هرگاه سپاسگزاری وشکر نعمت به این پیمانه نزد خدا ارزش دارد پس بر ماست که فرزندان خود را به مثابهٔ بندگان صالح و شکرگزار تربیت نماییم و آنان را به سپاسگزاری از هرکسی که خدمتی و لو اندک برای شان انجام می دهد عادت بدهیم. و برای شان بفهمانیم که در این کار کسی را برکسی دیگر ترجیح ندهند به این مفهوم که فرزندان طوری خو بگیرند که از هرکسی در برابر کاری که برای آنان انجام می دهد بدون تبعیض وتفاوت سپاس بگویند ومناسب نیست که شکر گزاری تنها در به کارگیری واژه هایی خشک خلاصه شود، بلکه بایسته است در کنار استعمال کلمه های محبت آمیز سپاس گویی، عملاً از کار نیکوی مردم شکر بگوییم و از آن تقدیر کنیم. خو گرفتن به شکر به ماتلقین می کند که هرچیزی در زندگی از ما نه بلکه نعمتی از جانب پروردگار است که اگر بخواهد ما را از آن محروم می کند ولی اگر شکر آن را به جا آریم بر آن می افزاید.

آری خوانندهٔ عزیز! اگر آدمی مفهوم درست شکر را درک کند و آن را در همه عرصه های زندگی به منصهٔ عمل بگذارد بی تردید پدیده های کبر وغرور از سرزمین وجودش رخت بر می بندد و از شر خود برتر بینی نجات می یابد. خصلت سپاسگزاری برای انسان زمینه های نیکی وخدمت گزاری نسبت به هم نوع خود مخصوصاً پدر ومادر را که در راه پرورش او انواع مشکلات را قبول کرده اند، فراهم می سازد و او را بنده یی شاکر و با احساس بار می آورد که خود را در مقام شکر گویی ناتوان می بیند و به گفتهٔ سعدی از تقصیر خویش لابد به بارگاه خدا عذر خواهی می نماید:

بنده همان به که زتقصیر خویش
عذر به درگاه خـــــدا آورد
و رنه سزاوار خداوندیـــــش
کس نتواند که بجـــا آورد

ملی یووالی او سیاسی ...

دوستان چی زما له دغه دریځ سره موافق نه وو خپل دریځ ئی بدل کړ او ځان ئی په عاجله توګه جمهوری ریاست ته کاندید کړ.

محترم استاد دغه راز تصمیمونه د هیواد په کټه ونه بلل او بیائی هم په ډله ییز تصمیم نیولو ټینګار وکړ. د استاد د دغه راز څرګندونو څخه په ډاګه څرګندیږی چی دوی د ملی وحدت او په خاص ډول دجهادی مشرانو ترمنځ د نظر په یووالی ټینګار کوی او تل هڅه کوی چی ملی مسایل د خبرو اترو او دیالوګله لاری دحل لاره پیدا کړی او که دجهادی شخصیتونو ترمنځ دغه راز وحدت نظر موجود وی نو په دی کی شک نشته چی څوک به ئی دسیالی او سیاسی مبارزی د رقابت توان ونه لری، ځکه موږ وینو چی نن د افغانستان اسلامی ټولنه یواځی اسلامی ارزښتونه منی، افغانی فرهنګ ته درناوی کوی او هغه چاته دخپل مشر په سترګه ګوری چی هغه د دوی دغو ټولو معنوی ارزښتونو ته وفادار او په دی لاره کی مخکښ وی.

افغان وارد شوی فرهنګ او پرخپلو فرهنګی دودونو او معتقداتو باندی د پردو یرغل او یا هغه کسان چی غواړی موږ دغربیانو ډول ته ونځوی هیڅکله نه منی او خپله رایه به هغه چا ته ورکوی چی هغه په ریښتینی مانا مسلمان، فرهنګ دوست او هیواد پال وی.

جامعهٔ افغانستان به دوستی و ...

احمدضیا مسعود همچنان به مشکل بی کاری مردم و دشواری های ناشی از فقر اشاره نمود وگفت: طبق آمار سازمان ملل متحد، عاید هر افغانستانی روزانه فقط نیم دلار است. ما باید کوشش کنیم که طی پنج سال آینده، این رقم، دست کم سه بار افزایش یابد. وی با اشاره به کمک های جامعهٔ بین المللی به افغانستان یاد آوری کرد که بیش از چهارونیم میلیارد دلارکمک ها غالباً به وسیلهٔ انجوها وقسمت کوچک آن، توسط دولت به مصرف رسیده است. اما علایمی چشمگیر از این کمک ها به نظر نمی رسد. حکومت وتجار افغانستان باید تلاش خویش را در استقامت بهره برداری از کمک ها به گونه یی تنظیم نمایند که افغانستان صاحب صنایع معاصر شود و ادارهٔ آینده باید کمیسیون مستقلی را جهت نظارت از توزیع عادلانهٔ کمک ها توظیف نماید.

آقای مسعود به دنبال بیانیهٔ خود در پاسخ به این پرسش که گزینش شما به عنوان معاون اول آقای کرزی درمیان مجاهدان دو دستگی ایجاد کرده ومارشال فهیم گفته است که گویا شما در یک معاملهٔ شخصی و بدون تصمیم مجاهدین با کرزی همنوا شده اید، گفت: آقای کرزی از من دعوت کرد که به حیث معاون اولش باوی همکاری کنم واین موضوع میان مجاهدین هیچ اختلافی را سبب نشده است. همهٔ مجاهدین این انتخاب را استقبال کرده و از آن حمایت نموده اند.

نامبرده به جواب این سوال که آیا تعدد کاندیداهای مجاهدین زمینه های اختلاف وافتراق را فراهم نکرده است، اظهار داشت: در جامعه یی که می خواهیم در آن دموکراسی پیاده شود، تبارز وموجودیت گروه های مختلف سیاسی به خاطر احراز قدرت، معنای مخالفت با یکدیگر را نمی رساند بلکه همه طرف ها وکاندیداها از حاکمیت ملی ومنافع مردم وثبات سیاسی پشتیبانی می کنند.

احمدضیا در پاسخ خبرنگاری که از او پرسید: اخیراً آقای کرزی وجود جنگ سالاران را خطیر تر از طالبان وتروریزم خوانده است. گفت: منظور آقای کرزی از جنگ سالاران کسانی است که نظم جامعه را برهم می زنند. اما کسانی که واقعاً به منافع ملی توجه دارند و جهاد کرده اند به هیچ وجه جنگ سالار نمی باشند.

مجاهد

وانان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال سوم شمارۀ نزدهم چهارشنبه ۲۸ اسد ۱۳۸۳ ۳ رجب المرجب ۱۴۲۵ - 18 August 2004

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

یورش هم آهنگ به سوی هرات یا آتش بس!؟

سرخط خبری برخی از رسانه ها حکایت از ادامۀ یورش هم آهنگ نظامی بر ضد اسماعیل خان و مردم هرات داشت. قرار تازه ترین گزارش خبری نیروهای منظم امان الله فرمانده معروف طالبان با حمایت آتش سلاح سنگین به سوی شهر هرات در حرکت است. این در حالی است که برخی گزارش ها از آتش بس سخن می گویند؛ آتش بسی که بر اساس مداخلۀ سفیر ایالات متحدۀ امریکا ونمایندۀ خاص رئیس جمهور بوش آقای خلیلزاد بر قرار گردیده است.

طبق گزارشی که از طریق رادیو آشنا از زبان آقای خلیلزاد شام دیروز به نشر رسید، آتش بس با توافق هر دو جانب به دست آمده است وبر اساس آن نیروهای تحت فرمان امان الله زیر کوهی باید از شیندند عقب نشینی کنند قابل گفتن است که آقای خلیل زاد بعد از یک تماس تلفنی با امان الله و اسمعیل خان این موضوع را اعلام داشت و به مردم هرات اطمینان داد که با استفاده از تمام امکانات سعی خواهد کرد تا آرامش در هرات بر هم نخورد.

جالب این است که بر خورد رسمی مقامات دولت انتقالی اسلامی در برابر امان الله که یک فرمانده سرکش است وحاکمیت دولتی را مورد تعرض قرار داده و جنگ را آغاز کرده است، بر خورد قاطع و قانون مند نیست و هنوز امان الله در زیر کوه شیندند (سبزاوار) مدت هاست که تحمل شده و علاوه بر آن مقامات دولت انتقالی نیز پیوسته با وی تماس داشته و روابطی بر قرار بوده است که استفهام بر انگیز است.

معلوم نیست این آتش بس دوام خواهد داشت یا نه ولی این موضوع اهمیتی خاص دارد که در صورت عدم پایداری آتش بس، یورش بعدی تا کی ادامه خواهد یافت؟

این نگرانی بیشتر به این دلیل شدت کسب می کند که این همه ظرفیت نظامی چگونه در یک نقطۀ خاص تمرکز یافته و این مواضع نا متجانس تحت تأثیر کدام عوامل وزمینه ها از امان الله زیر کوهی یک خطر چشم گیر بر ضد هرات ساخته است!؟

دولت انتقالی از یک طرف حمله بر ضد هرات را حمله برضد امنیت کشور می داند و از جانب دگر حضور افراد بغاوت پیشه را در یک صف بر ضد هرات نادیده می انگارد.

در حالی که در یک سوی درگیری مردم هرات و والی هرات اسماعیل خان قرار دارد و در سوی دیگر آن امان الله خان سر دستۀ ملیشای غیر قانونی و جنگ سالار. مهم تر از همه امان الله خان هدفش از هجوم بر هرات را توسعۀ حاکمیت دولتی بر آن ولایت خوانده است!!

احمدضیا مسعود در یك كنفرانس خبری:

جامعۀ افغانستان به دوستی ومحبت ملی نیاز دارد



آقای احمدضیا مسعود در پی برگزینی اش به حیث معاون اول حامد کرزی در انتخابات ریاست جمهوری آینده، با جمعی از تجار وسرمایه داران افغانی وخبرنگاران داخلی وخارجی در هتل انترکانتیننتال به تاریخ ۱۵ اسد سال روان دیدار نمود و در رابطه به اوضاع افغانستان وبرنامه های آیندۀ خویش برخی از مسائل را مطرح کرد و به پرسش های ژورنالیستان پاسخ گفت که فشردۀ آن از نظر می گذرد.

آقای احمدضیا در اوضاع فعلی و آیندۀ افغانستان بر لزوم تفاهم وهمدلی میان همه اقشار مردم تأکید کرد وگفت: جامعۀ ما به چیزی بالاتر از تفاهم، به دوستی ومحبت ملی نیازمند است وبدون گذشت ومهربانی، دوستی وصمیمیت آزادی ورفاهیت ظهور نمی کند. نامبرده دربارۀ برنامه های آیندۀ خود به عنوان معاون اول حامد کرزی اظهار داشت: برنامۀ آیندۀ من چیزی جز تأمین وحدت ملی، تحکیم امنیت ورفاه مردم نخواهد بود. وی علاوه کرد: به مردم افغانستان تعلق خواهد داشت، به چه کسی رأی بدهند. اما در هرحال، اراده وتصمیم قطعی ما در خط وحدت ملی، رونق اقتصادی، امنیت ورفاه اجتماعی ادامه خواهد یافت.

وی در بخشی از سخنانش به مشکلات موجود بین دولت واقتصاد غیر دولتی تماس گرفت واظهار کرد: مشکل عمدۀ افغانستان در زمینۀ دولت سازی، شگافی بود که بین دولت واقتصاد غیر دولتی ایجاد شد. اینجانب وظیفه دارم که در رفع این کمبود بذل مساعی نمایم.

ص۷

ابوبکر سبزوار

محاکمۀ یک معما!

گزارشی از محاکمۀ سه شهروند امریکایی در کابل

روز دوشنبه ۲۵ اسد بار دیگر سه شهروند امریکایی که به اتهام داشتن زندان شخصی در کابل دستگیر شده اند همراه با چهار تن از همکاران افغانستانی شان به محکمه احضار گردیدند. سارنوال باری دیگر موارد متعدد اتهام بر آنان را برشمرد از جمله:

- ورود غیر قانونی به افغانستان
- داشتن اسلحۀ غیر قانونی
- استفاده از مدارک جعلی
- ساختن زندان شخصی
- دستگیری و شکنجۀ مردم
- اختطاف افراد

سارنوال تذکر داد که برخلاف ادعای متهمان امریکایی که خود را وابسته به نیرو های امریکایی مستقر در افغانستان قلمداد می کنند، هیچ منبعی نه در داخل و نه در خارج از افغانستان ارتباط این گروه با خود را تأیید نکرده است. این گروه پس از دستگیری به وسیلۀ نیرو های امنیتی، ادعا کردند که دیدار هایی با مقامات سیا، پنتاگون و اف بی آی داشتند ولی هیچکدام از آن مراجع ارتباط با این گروه را تأیید نکردند.

قاضی عبدالباسط بختیاری پس از استماع اتهامات سارنوال، از متهم ردیف اول و رهبر گروه جاناتان ایدیما مشهور به جک خواست تا از خود به دفاع بپردازد. جک ادعا نمود که اسناد و مدارکی که می توانست در دفاع خود به آنها استناد کند، در دسترسش قرار ندارد و این اسناد از طرف مقامات امنیتی افغانستان پس از دستگیری او به سازمان اف بی آی امریکا سپرده شده است.

وی گفت که اسناد مذکور شامل بیش از پنجصد ورق نوشته، صد ها نوار ویدیویی وبیش از هفت صد قطعه عکس بوده است. وی همچنان گفت که برای دفاع از خود، وی به متن انگلیسی ادعا نامۀ سارنوال ضرورت دارد. از

ص۶



جریان محاکمه

ملی یووالی او سیاسی سیالی

پامیر

د ډیری نیکمرغی ځای دی چې اوس زموږ په ګران هیواد کې د جنګ جګړو ځای په سیاسی . فرهنګی مبارزو بدل شو، هر افغان دا حق تر لاسه کړی چې خان د سیاسی مبارزی، عقل او منطق له لاری قدرت ته ورسوی نه د قدرت د انحصار او د زور او ټوپك له لاری، د خپلو سیالانو د ماتی او اضمحلال فکر وکړی.

موږ وینوچی نن زموږ زیاتره جهادی ملی شخصیتونه او دینی رهبران ټول هڅه کوی چې د ړنګ شوی هیواد د ټپی ټپی پیکر په زخمونو باندی مرهم کیږدی، یو بل ته د ورورۍ او ګډی همکاری لاسونه ور وغځوی او یو بل ته د سیاسی مبارزی له لاری چلنج ورکړی چې دهیواد د لوړو ګټو د تامین په خاطر سوله ییزی او مسالمت امیزی مبارزی ته راودانګی او هر یوخپله کرنلاره ملت ته وړاندی کړی او دهیواد دبیا و دانولو له پاره جامع او هر اړخیز پلانونه او طرحی جوړی کړی.

د افغانستان اسلامی جمعیت هم له هغی نیتی راپدی خوا چې په هیواد کی د ټولو متخاصمو ډلو په شمول دیو پراخ بنسټه دولت بنیاد ایښود شوی تل هڅه کړی چې د سیاسی لاری خپل مشروعیت په خلکو ومنی او تل ئی د داسی لاروچارو وړاندیز کړی چې په هغو کی دهیواد لوړی ګټی خوندی کیدی شی سوله او امن منځ ته راتلای شی، قانونیت او دخلکو حاکمیت پیاوړتیا مومی او دګډی همکاری له لاری هغه ځه لاس ته راتلای شی چې نن ورته زموږ جنګ وهلی ټولنه او زموږ خوریدلی خلك ضرورت لری.

د افغانستان د اسلامی جمعیت منلی او فاضل مشر تل هڅه کړی چې په عاجله توګه دملی مسئلو په باب تصمیم و نه نیسی بلکی تل ئی دخپل جهادی تنظیم له ټولو کدرونو او د رهبری له شورا سره مشوره کړی، او له صلاح مشوری وروسته ئی تصمیم نیولی او خپله پریکړه ئی په ډاګه کړی ده.

لکه څو ورځی مخکی چې استاد ځینو ولایتونو د روښانفکرانو، عالمانو، قوماندانانو او سپین ږیرو په غونډه کی هم جمهوری ریاست د انتخاباتو او کاندیدانو په وړاندی و ویل: زه له پیل نه په دی فکروم چې مجاهدین باید د دغه پست له پاره یو واحد دریځ او واحد کاندید ولری، ټولو ډلو او شخصیتونو سره پری خبری وشی او په متحده توګه تصمیم ونیول شی خو یو شمیر

۷مخ